

## مچیلد اِگزو

پیوند سازی : ژنولوژی  
آزادی زنان و ایجاد صلح

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان



# مچیلد اِگزو

پیوند سازی : ژنولوژی  
آزادی زنان و ایجاد صلح

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: پیوند سازی: ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح  
نویسنده: مچیلد اگزو  
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان  
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک  
چاپخانه: شهید جگرخوین  
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک  
چاپ اول ۱۴۰۲

# فهرست

۵	پیشگفتار
۷	پیوند سازی: ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح
۱۰	استعمارزدایی از اشکال دانش
۱۳	ژنولوژی و معرفت شناسی پیوندی
۱۸	علم و آموزش در راستای جامعه اخلاقی - سیاسی
۲۱	ژنولوژی و آزادی زنان در اروپا
۲۴	ایجاد صلح به منزله یک فرآیند دمکراسی مستقیم
۳۱	صلح به مثابه یک فرآیند فمینیستی / ژنولوژیک

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «پیوند سازی: ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح»<sup>۱</sup> نوشته‌ی مچیلد اگزو یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»<sup>۲</sup> می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیون را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجال برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

1 - Making Connections: Jineoloji, Women's Liberation, and Building Peace

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan

پیوند سازی: ژنولوژی،  
آزادی زنان و ایجاد صلح

هنگامی که در ژانویه ۲۰۱۸، درست چند روز قبل از حمله ترکیه بهعفرین، کنفرانس ژنولوژی در دیریک شمال سوریه برگزار شد، کنفرانسی که تحت شعار «صیانت از موفقیت انقلاب» اعلام گشته بود. از آن زمان، این شعار معنایی پیدا کرد که بسیار فراتر از تغییرات اجتماعی داخلی است. در پرتو جنگ، که بیم تشدید آن می‌رود، در این مقاله به این پرسش می‌پردازم که چگونه مذاکره و ایجاد صلح می‌تواند به یک فرآیند مستقیم دمکراتیک و زن‌شناسی بدل گردد. ریشه بخش نخست کلمه «ژنولوژی» به کلمه گُردی «ژن» به معنای «زن»، برمی‌گردد که علاوه بر این، ارتباط نزدیکی با کلمه «ژین»، یعنی زندگی، دارد. واژه پایانی «لوژی» نیز از کلمه یونانی «لوگوس» مشتق شده است که بر حرف، علت، خرد یا درمثیل، بر علم دلالت می‌کند. این واژه جدید و نخستین ایده‌ها پیرامون مفهوم ژنولوژی، از ابداعات عبدالله اوجالان، متفکر سیاسی در بند، و رئیس حزب کارگران کردستان می‌باشد. در این مقاله، کوشیده‌ام با «ایجاد ارتباطات»، به جنبه‌های مختلف ژنولوژی بپردازم. نخست، می‌خواهم به درک معرفت‌شناختی ژنولوژی اشاره کنم که مبتنی بر پیوندها است و نه مانند علم متعارف، بر کالبد شکافی و تفکیک. خصلت ژنولوژی و نیز دیگر نظام‌های دانش فمینیستی، ضد استعماری و غیرغربی، نشان‌دهنده یکپارچگی اجتماعی و اخلاقی و پیوندهای چندگانه بین انسان‌ها، بین انسان و طبیعت، بین زیرشاخه‌های دانش و... است. دانش در این سیستم‌ها برای چه کسانی تولید می‌شود و چه تأثیری دارد؟ چرا این مسأله مهم است؟ دومین جنبه ارتباطی، ناشی از رویکرد کل‌نگر ژنولوژی است و پلی بین ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح، تشکیل می‌دهد. ژنولوژی و آزادی زنان، قبلاً در فرآیند اجتماعی انقلاب زنان در شمال سوریه، با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته‌اند، اما در اروپا پیوندهای بین ژنولوژی و آزادی زنان، به ندرت ترسیم می‌شود. به‌طور مشابه، ارتباط بین ژنولوژی، آزادی زنان، پایان جنگ، و روند صلح در سوریه (و کل خاورمیانه)، به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. ما می‌شنویم و تکرار می‌کنیم که از یک انقلاب زنان در روژاوا، در شمال سوریه، صیانت به عمل می‌آید. ما همچنین از این واقعیت آگاه هستیم که یک بسیج دمکراتیک مستقیم برای ایجاد فشار علیه تهاجم ترکیه، ضروری است. اما به نظر می‌آید جایی در مسیر تفکر ما در مورد اینکه چگونه می‌توان راه حلی برای مناقشه نظامی و سیاسی دشوار و وضعیت



سراسر تهدید یافت، معنای علم جدید زنان گم شده است.. چگونه می‌توانیم فرآیند صلح را به‌عنوان یک پروسه دموکراسی مستقیم برای آزادی جنسی، بازسازی، و افزایش دموکراتیزاسیون، تصور نمود؟ چگونه می‌توان از پذیرش تفکر دولت محور و لغزش در کشمکش‌های قدرت دیپلماتیک پیشگیری کرد؟ در نهایت، سوّمین جنبه، درآمیختن اندیشه‌های مربوط به، ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح، با اندیشه‌های سیاسی عبدالله اوجالان است. در این راه بر جدایی‌های موجود غلبه می‌کنم: در مقابل انزوای کامل در زندان، و از سوی دیگر، تلاش برای مشروعیت‌زدایی از تفکر مهم اوجالان و ناچیز شمردن آن. این فقط تحلیل‌های سیاسی، ایده‌ها و پیشنهاد‌های ملموس او نیست که برای دستیابی به صلح در خاورمیانه به فوریت مورد نیاز است، بلکه خود او نیز به‌عنوان یک شخص، ضروری است. ما باید بتوانیم با اوجالان به‌عنوان یک متفکر مهم و مذاکره کننده سیاسی ارتباط برقرار کنیم. روند صلح باید از طریق ارتباط همه جانبه با مشارکت همه گروه‌های اجتماعی اجرا شود. هر قدم به سوی این هدف، مهم است، اما در نهایت، آزادی اوجالان یک ضرورت است.

استعمارزدایی از  
اشکال دانش

برخی از نکات محوری نگاه انتقادی ژنولوژی در رابطه با علم پوزیتیویستی مرسوم در غرب، متوجه چیزی که به عنوان علم تعریف می‌شود، ارتباط بین قدرت و دانش، و مکانیسم‌هایی است که زنان را از دانش دور نگه می‌دارد. علم هژمونیک، مانند جامعه‌ای که در آن وجود دارد، اروپامحور بوده و توسط پدرسالاری شکل گرفته است. این در درجه اول در خدمت حفظ وضع موجود، یعنی نگه داشتن غرب و پدرسالاری کاپیتالیستی در قدرت، می‌باشد.

جنبش‌های بومی جهانی، علم را به صحنه نبرد استعمار زدایی تبدیل کرده اند. توسعه روش‌های پژوهشی آزادی‌خواهانه که تحقیقات بین‌فرهنگی را بدون ظلم و دستکاری ممکن می‌سازد، توسط ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی، به‌عنوان وظیفه‌ای مهم توصیف شد، زیرا جهت ایجاد آلترناتیوی برای خودباوری متکبرانه غربی که با ساختن یک «دیگری بی ارزش» به دست آمده است، افق‌هایی می‌گشاید.

استعمار و علم را باید مستقیماً در ارتباط دانست. برای افراد مستعمره سراسر جهان، تحقیق به یکی از تجربیات متعدد آنها در مورد اعمال مخرب و استعماری، تبدیل شده است. «خود کلمه «تحقیق»<sup>۱</sup>، احتمالاً یکی از زشت‌ترین واژه‌ها در فرهنگ لغات<sup>۲</sup> جهان بومی است». لیندا توهیوای اسمیت<sup>۳</sup>، کتابش «روش‌های استعمارزدایی» را که از دیدگاه مائوری‌ها و به‌عنوان یک پروژه در خصوص جمعیت‌های بومی جهان نوشته است، با این جمله آغاز می‌کند. در طول دهه «جمعیت‌های بومی جهان»، اعلام شده توسط سازمان ملل متحد (۲۰۰۴ - ۱۹۹۴)، معرفت‌شناسی و روش‌های علمی غربی به‌طور گسترده توسط محققان بومی زیر سوال رفته و تقاضا برای استعمار زدایی مطرح شد. جوامع بومی‌پروژه‌های مربوط به تحقیقات استثمارگرانه را رد کرده و رویکردهای تحقیقاتی بومی را که در فرهنگ آنها ریشه دارد و مشکلات جامعه آن‌ها را در بر می‌گیرد، توسعه داده و با اطمینان به پیش می‌برند. یک نمونه آن، کائوپاپا مائوری<sup>۴</sup>، می‌باشد. به موازات آن، در آمریکای لاتین، جهت‌گیری اروپا محور دانشگاه‌ها و تداوم

۱ - Research

۲ - vocabulary

۳ - Linda Tuhiwai Smith

۴ - Kaupapa Maori: متد تحقیقی که توسط تنورسین‌هایی نظیر «لیندا اسمیت»، «لئونی پیهاما» و «تاینا پوهاتو» توسعه داده شده است.

استعمار در آشکال قدرت، از جمله، خصلت استعماری دانش، به چالش کشیده شد. نمایندگان گروه مدرنیته/استعمار/ضداستعمارگری، خواهان نافرمانی معرفتی و گسست از روابط قدرت استعماری نهفته در قالب‌های دانش، بودند. توانایی توصیف و تغییر مفاهیم، معیارها و روش‌های خود در تقابل با ادعای «جهانی بودن نظام دانشی که تحت شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و سیاسی قدرت اروپا پدید آمد»، به دست می‌آید.



# ژنولوژی و معرفت شناسی پیوندی

مستعمره‌شدگان کلّ جهان، در بسیاری از مکان‌ها و به روش‌های مختلف، روایت‌های تاریخی، توصیف واقعیت، مفاهیم سیاسی و بسیاری موارد دیگر را استعمارزدایی می‌کنند. برای انجام این کار، درک اساسی از چگونگی تولید دانش واقعی باید دوباره تبیین شود، در درجه اول با توسل به سنت‌ها و نظام‌های دانش محلی مربوطه که توسط استعمار مشروعیت‌زدایی و نابود شدند. بنابراین، در میان آیمارا<sup>۱</sup> در منطقه آند در آمریکای لاتین، دانشی که به صورت غیرکلامی منتقل گشته و در عوض از طریق تجربه زیسته یا مناسک آیینی فرا گرفته شده و به خاطر سپرده می‌شود، جایگاه بالاتری را به دست می‌آورد: «دانش تجربی که از طریق جهان، در داخل آن، و نسبت به آن به کسب شده و زیسته می‌شود؛ نسبت به گیاهان، کوهستان‌ها، دریاچه‌ها، حیوانات، و علی‌الخصوص، مکان‌های معینی در طبیعت، موسوم به واکا<sup>۲</sup>ها، کسب شده است»<sup>۳</sup>.

علاوه بر این، در موارد بسیاری به نقد فمینیستی علم اشاره شده است. به موازات انقیاد استعماری جهان توسط اروپا در آغاز سال ۱۴۹۲، در داخل اروپا جنگی علیه زنان تحت عنوان شکار ساحره‌ها در جریان بود. زنان از نقش‌های اجتماعی مهمی که هنوز داشتند (مثلاً در داخل اصناف) کنار زده شدند، زنان خردمند و طبیبان زن مورد آزار و اذیاء قرار گرفته و کشته شدند، و سرکوب مردسالارانه شدت گرفت.

علوم مردسالار کنترل شده توسط مرد، با حذف زنان و به عنوان شکلی از دانش که مرد را محور خود قرار می‌دهد و او را همچو معیار در نظر می‌گیرد، توسعه داده شد. به همین دلیل، نظریه فمینیستی مانند نظریه استعمارزدایی، نقدی رادیکال از مبانی علم را تدوین کرده است.

علم پوزیتیویستی که علیرغم انتقادهای همچنان سنگ بنای علم غرب است، مردود شمرده می‌شود. از رهگذر قرینه پردازی‌های دوآلیستی آن، مقوله‌های ساده و هیرارشیک خلق گشته و به نحوی واضح از یکدیگر متمایز می‌شوند: انسان و طبیعت، سیاست و اجتماع، سوژه و اُبژه، و.... انسان و گروه‌های اجتماعی همچو اُبژه‌های تحقیقی انگاشته می‌شوند

۱- Aymara

۲ - wak'as: واکاها یا هویکاهها در زبان مردمان آمریکای لاتین به اشیاء یا مکان‌هایی اشاره دارند که تمثیلگر امری مقدس می‌باشند و واکا طیف گسترده‌ای از اشیاء را در بر می‌گیرد و ممکن است یک بنای تاریخی باشد یا یک صخره و....

۳ - Anders Burman, "Places to Think with, Books to Think About: Words, Experiences and the Decolonization of Knowledge in the Bolivian Andes," Human Architecture 10, no. 1 (January 2012): 101-20.

که خودشان اقدام یا فکری برای تولید دانش ندارند. آنها به واسطه نتایج تحقیق توصیف گشته و در تحلیل نهایی تحت کنترل در می‌آیند. در استنباط پوزیتیویستی پژوهش، دانشمندان بیرون و ورای طبیعت و جامعه ای که در حال تحقیق بر روی آن هستند ایستاده و آن را به اُبژِه منفعل تحقیق بدل می‌کنند. برای محققان، تعلیق همه اشکال موجود ادغام در پیوندهای اجتماعی و سایر روابط در جهان، به بزرگترین ایده آل تبدیل می‌شود. در رویکردهای استعمارزدایی، فمینیستی و ژنولوژی، این درک از علم به عنوان خشونت و به مثابه اعمال قدرت، مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

ژنولوژی به جای جداسازی بخش‌هایی از پدیده‌ها، فروکاست پیچیدگی‌ها به مقوله‌های کوچک و قابل کنترل، و تمایز پدیده‌ها از روابط اجتماعی یا عاطفی، شرایط زندگی، و بسترهای مادی، پژوهش را به عنوان کار با روابط و شمول‌ها درک می‌کند. مدل‌های تحقیقی بومی ضد استعماری، پیوندهای متعددی را که پژوهش در آن صورت می‌گیرد، برجسته می‌کنند. مسأله، معرفت‌شناسی پیوندی است؛ یعنی این یک طرح تحقیقی انتزاعی نیست که از فاصله دور پیاده سازی گشته و اجرا را هدایت می‌کند. در عوض، اساس تحقیق شامل برهم‌کنش، روابط متعهدانه و انعطاف پذیر می‌باشد که در خدمت جامعه ای بهتر هستند.

روابط متقابل محترمانه و اعتماد آمیز که مشخصه آن مراقبت، خودنمایی صادقانه و پذیرش مسئولیت جامعه پژوهشی در قبال یکدیگر و تأثیرات تحقیق است، پیش شرط اشتراک دانش و کار بر روی مسأله تحقیق می‌باشد.<sup>۱</sup> هدف تحقیق فمینیستی، از میان برداشتن سلسله مراتب بین محقق و اُبژِه تحقیق، و در بهترین حالت، رسیدن به رابطه متقابل بین سوژه‌های برابر، می‌باشد. طبیعت نیز باید به عنوان سوژه ای برابر و با منزلت به حساب آید که نایستی به منظور تحقیق مثله گشته و نابود شود. در این پارادایم، یادگیری درک رابطه مندی همه بخش‌ها، حواس و عواطف، ضروری است.<sup>۲</sup> به جای عدم مداخله خنثی، دل مشغولی واحساس یگانگی به عنوان معیاری برای تحقیق خوب در نظر گرفته می‌شود. مفهوم عینیت، که در کنار انطباق با روابط قدرت موجود درجه هولناکی از اقتدار را برای علم

۱ - Smith, Decolonizing Methodologies

۲ - Maria Mies, "Feministische Forschung, Wissenschaft—Gewalt—Ethik," in Okofeminismus: Die Befreiung der Frauen, der Natur und unterdrückter Volke ed. Maria Mies and Vandana Shiva (Neu-Ulm: Verein zur Förderung der sozialpolitischen Arbeit, 2016), 64.

تضمین می‌کند، به شدت مورد تردید قرار گرفته و از نو تعریف می‌گردد. موقعیتمندی پژوهش، عینی بودن پژوهشگران، آمال فرهنگی و سیاسی آنها، پیوندهای اجتماعی، روابط و شرایط زندگیشان و مکان تحقیق، همگی در دستیابی به دانش واقعی و معنادار نقش دارند.

تحقیقات ضد استعماری و فمینیستی خواستار پایان دادن به پژوهش به عنوان یک برنامه عمدتاً فردگرایانه است که می‌کوشد به آزادی ادعایی از ارزش‌ها و بی‌تفاوتی نسبت به موضوع تحقیق، پایبند باشد. در عوض، تحقیقی را ترویج می‌کند که خود را سیاسی و آگاهانه جانبدار می‌داند و هم پژوهشگران و هم موضوع تحقیق را بخشی از کل اجتماعی بزرگتر، و مشکلات فردی را به عنوان بیانی از شرایط اجتماعی اختناق آمیز، می‌بیند. نگاه از پایین باید جایگزین دیدگاه مرسوم نگاه از بالا شود. تحقیق باید در خدمت منافع ستمدیدگان، به ویژه زنان باشد.

ژنولوژی نوع خاصی از علم است که درک آن با این پس زمینه آسان تر می‌شود. این علم جدید ریشه در خاورمیانه دارد و بر اساس تجربیات جنبش گُرد (زنان گُرد) در حال توسعه است. با این حال، این یک علم مقید به مکان یا فرهنگی خاص نیست، بلکه یک پروژه اساسی است که در حال حاضر به شدت در اروپا و آمریکای لاتین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ژنولوژی زدودن دیدگاه‌های زنان در علوم متعارف را خاستگاه آن تلقی نموده و یک سیستم دانش خودآیین را از دیدگاه زنان توسعه می‌دهد. همه اشکال تاریخی دانش، مانند اسطوره‌شناسی، دین، فلسفه و علم، منظور درک اعمال - احتمالاً پنج هزار ساله - پدرسالاری و سایر روابط قدرتی مبتنی بر آن، دیگر بار طرح‌ریزی می‌شوند. «پرداختن به نمایان سازی و آگاهی نسبت به منابع اجتماعی غنی تاریخ و فرهنگ زنان محلی در ادوار و جوامع مختلف مردم شمال سوریه، منبع الهام و نقطه مرجع بسیار مهمی است»<sup>۱</sup>. حق نفوذ استعمار و پدرسالاری به مبانی علم، مردود شمرده شده و روش‌ها، معیارها و مفاهیم مستقلی توسعه می‌یابند. «ژنولوژی در مقابل کیش اسرارآمیز و «نخبه - متخصص گرای» علم مرسوم قرار دارد. این به عنوان پروژه ای اجتماعی، و به عنوان شکلی از تحقیق و آموزش که در میان اجتماع نمود می‌یابد، درک می‌گردد. ژنولوژی در

۱ - Andrea Benario, "Von der Jineoloji-Konferenz zum Widerstand in Efrin," Kurdistan Report no. ۱۹۶ (March-April ۲۳:(۲۰۱۸



تشویق جامعه به درک نیرو و ظرفیتش برای اداره خویش، ایفای نقش خواهد کرد. در عین حال، رویه‌های خودمدیریتی (سازماندهی خودگردان در میان زنان) و توانایی استفاده از آن‌ها به توسعه الفبای علوم اجتماعی از دیدگاه زنان، کمک خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

---

۱ - Jineoloji Komitee Europa, Jineoloji (Neuss: Mezopotamien Verlag, ۸۸, ۲۰۱۸).



علم و آموزش در راستای  
جامعه اخلاقی - سیاسی

روند دمکراتیزاسیون انقلابی که توسط جنبش کردی به حرکت در آمد، نشان دهنده تحولی است که در آن، جامعه به طور فزاینده ای مسئولیت خود را بر عهده می‌گیرد، برای تمام تصمیمات مربوط به مسائل مربوط به خود، و برای پایه‌های اخلاقی مشترک. در این صورت، سیاست دیگر چیزی مهجور و فرادست نیست که توسط دیگران - نظیر حکومت، دولت و یا ارتش - مدیریت شود. دغدغه‌ها و چشم اندازهای جامعه خودسازمانده اخلاقی - سیاسی، یک دستورالعمل پژوهشی و آموزشی ایجاد خواهد کرد که تجربه جمعی و دانش اجتماعی را در فرآیند کاری خود ادغام می‌کند. برای مثال، در فدراسیون دمکراتیک شمال سوریه، این امر به معنای تأسیس آنی کمون‌های زنان و آموزش زنان در مکان‌هایی است که به تازگی از چنگال دولت اسلامی (داعش) آزاد شده اند. بنابراین، ژنولوژی در میانه جامعه ایستاده و ظهور می‌یابد: تحقیق و توسعه بیشتر دانش زن در همه حوزه‌های کاربردی دانشکده ژنولوژی دانشگاه روزاوا و همچنین در چندین مرکز تحقیقاتی، صورت می‌گیرد. دانش حاصل شده در آکادمی‌ها، از طریق سایر مجراهای تحصیلی، در مدارس و در ارتباطات سیاسی روزمره ترویج می‌شود. این امر، سبک زندگی را در روستای زنانه ژنوار و در بسیاری از جاهای دیگر شکل می‌دهد.

ژنولوژی به عنوان «علمی‌درباره و برای انقلاب زنان»، در نظر گرفته می‌شود. با روند انقلابی که از سال ۲۰۱۲ در شمال سوریه در حال گسترش است، که همچنین به عنوان انقلاب زنان توصیف شده است، یک جامعه جدید، خودسازمانده و مبتنی بر دمکراسی مستقیم، در حال ساخت است. از ابتدا، سازمان‌های زنان نقش پیشاهنگ، ساختاربخش، سازنده، الهام بخش و دفاعی ایفا کردند. آزادی زنان، تقویت خودباوریشان، حقوق و آموزش آنها، و کار زنان در همه زمینه‌ها از جمله وظایف رهبری و دفاع مسلحانه، جنبه‌های اساسی نظم اجتماعی جدید است.

پُر واضح است که آموزش از جایگاه بسیار برجسته ای در جنبش‌گرد برخوردار است و یک سنگ بنای ثابت در همه بخش‌های جنبش و روند خودگردانی در شمال سوریه، می‌باشد. عبدالله اوجالان زمانی گفته بود که فرآیندهای انقلابی در همه زمان‌ها عمدتاً فرآیندهای آموزشی هستند. بخشی از این امر، تأمل مستمر در باب شخصیت فردی و ارزیابی تأثیر روابط مسلطی است که در درون ما مؤثر بوده و ما آنها را بازتولید می‌کنیم. نفوذ مردسالارانه در طرز فکر، روابط، و کل شیوه زیست ما،

ریشه دوانیده است. همه جنسیت‌ها باید سعی کنند با این موضوع کنار آمده، خود را آموزش دهند، در خصوص خودشان تأمل کرده و خود را آزاد سازند. اوجالان بارها بر این موضوع تأکید کرده است. ایجاد ژنولوژی به مثابه یک علم جدید، و همچنین ایده‌هایی در مورد خصیصه‌های بنیادین این پروژه، در ابتدا توسط او ارائه شد. با ژنولوژی، درک تأثیرات و امکان غلبه بر مردسالاری، در حال انجام است. این کتاب، ارتباط بین مردسالاری از یک سو و سرمایه داری و دولت، ازدواج و خانواده، اقتصاد و شرایط طبیعی و همچنین سلامت و سایر حوزه‌ها را از سوی دیگر، تحلیل می‌کند.

# ژنولوژی و آزادی زنان در اروپا

در حال حاضر ژنولوژی به اروپا راه یافته و الهام بخش بسیاری از زنان، دگرباشان و دو جنسه ها در بسیاری از کشورها می باشد. پس از اولین کنفرانس بزرگ در گُرن (۲۰۱۴)، استکهلم (۲۰۱۵) و پاریس (۲۰۱۶)، کمپ‌های بین المللی و سپس ملّی و منطقه ای ژنولوژی طی چند روز در مناطق و کشورهای نظیر ایتالیا، اسپانیا، کشور باسک، فرانسه، سوئد و آلمان برگزار شد. ژنولوژی انگیزه ای فراهم می کند که به افراد درگیر در مبارزات زنان انقلابی در اروپا یادآوری می کند که چگونگی شکل گیری وضعیت اجتماعی و شخصیت ما توسط تاریخ سلطه در اروپا و در کشورهای این قاره را ارزیابی نموده و به ویژه درباره این مسأله که به چه نحو می توان از طریق خودسازماندهی بر یأس، سرخوردگی و انزوا فائق آمد.

انترناسیونالیست‌هایی که در حال تعامل با جنبش زنان گرد هستند، سوالاتی را در خصوص اینکه چه چیزی فمینیسم و جنبش‌های زنان را در اروپا تضعیف کرده و در مسیری اشتباه انداخته است، مطرح می کنند. پیوندهای میان تئوری فمینیستی با جنبش زنان و کار بر روی تحوّل رادیکال جامعه از بین رفته اند. این امر دلایل عدیده ای دارد. در مسیر به رسمیت شناختن آکادمیک فمینیسم، هم‌نوایی با اجماع بنیادی نهادی و دولتی وجود داشته است. افزون بر آن، مطالبات فمینیستی توسط نظام اقتصادی سرمایه داری به حاشیه رانده شده و کم‌رنگ گشته است و نقد اصلی اقتصاد گرایی، نر محوری و دولت گرایی به فراموشی سپرده شده است.<sup>۱</sup> دانشمندان فمینیست، دیگر کار خود را با توجه به نگرانی‌ها و نیازهای جنبش زنان، مانند آنچه در دهه ۱۹۷۰ در دانشگاه‌های تابستانی زنان که به عنوان مکان‌های مشترک آموزش و بحث عمل می کردند صورت گرفت، تنظیم نمی کنند. از آنجایی که این تغییر صرفاً منجر به کنار گذاشتن کامل مشارکت سیاسی نشد، زیرا تحقیقات جنسیتی ظاهراً نباید با سیاست در هم آمیخته شود، تغییر اساساً به عنوان تضمین حقوق توسط دولت درک شد. مخلص کلام اینکه، هم‌نوایی با چارچوب نظارتی دولت پدرسالار وجود داشت و هرگونه انتقادی از سیستم که از کلمات نقش بسته بر یک تگه کاغذ فراتر می رفت، به تسلیمیت وا داشته شد.

ژنولوژی تکانه ای است برای بازگشت به ریشه‌های ضد سیستمی و برنامه دگرگونی رادیکال تئوری و جنبش فمینیستی در اروپا، برای درک کزروی‌های

۱ - Nancy Fraser, "Feminismus, Kapitalismus und die List der Geschichte," *Blatter fur deutsche und internationale Politik* 8 (August 2009): 43-57.

گذشته، و همچنین پیگیری مسأله علمی تعیین کننده در خصوص چگونگی خلاص شدن از شر سیستم اجتماعی ای که در حال نابود کردن ما است.<sup>۱</sup> همه ما پی برده بودیم که تحقیقات زنان «باید در کنار تمامی علوم باشد» همانطور که در کنوانسیون جامعه‌شناسان بیلفلد در سال ۱۹۷۶، تدوین شد). در مقام پژوهش فمینیستی، نقد علم مسلط، ضروری بود.<sup>۲</sup> تحقیقات زنان، در خیابان‌ها و در گروه‌های زنانی پدیدار شد که هدف سیاسی داشتند و در موسسات تحقیقاتی نبودند. در پایان دهه ۱۹۷۰، ماریا میس تغییر وضع موجود را به عنوان وجه تمایز تحقیقات علمی فمینیستی فرض کرد. او مدعی شد که این امر مستلزم مشارکت در کنش‌های رهایی بخش است و این امر باعث ایجاد یک فرآیند خودسازی می‌شود. ژنولوژی تجربه فمینیستی را سنجیده و مورد ارزیابی قرار داده است. با موارد زیادی پیوند برقرار ساخته است، اما تعدادی از معایب و اشتباهات را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. «علی‌رغم دانش عظیمی که ساخته است، فمینیسم هنوز نقش و مسئولیتی را در زمینه القای ضرورت و اهمیت تغییر اجتماعی به جامعه، نپذیرفته است».<sup>۳</sup> فمینیست‌ها در اروپا در سازماندهی خویش جهت تغییر اجتماعی ضروری و ایجاد اتحاد، موفق عمل نکرده‌اند. اکنون امیدی وجود دارد مبنی بر اینکه ژنولوژی انگیزه مهمی برای پیشرفت‌های بیشتر به ارمغان آورد. مؤسسات ژنولوژی در شمال سوریه آشکارا متمایل به تبادل تجربه و همکاری با جنبش‌های زنان و پژوهشگران زنان در سراسر جهان هستند.

۱ - John Holloway, "Resistance Studies: A Note, a Hope," *Journal of Resistance Studies* 1, no. 1 (2016): 12-17.

۲ - Mies, "Feministische Forschung," 48.

۳ - Jineoloji Komitee Europa, *Jineoloji*, 47.

ایجاد صلح به منزله یک  
فرآیند دمکراسی مستقیم



اکنون می‌خواهم پلی به مقوله ایجاد صلح بزنم. آیا با توجه به مداخله نظامی ترکیه در شمال سوریه که در حال حاضر بیم تشدید آن می‌رود و با توجه به گستره دخالت بین‌المللی، مذاکرات و ادعاهای قدرت در منطقه، این یک ایده متکبرانه است؟ هدف اصلی من در اینجا معطوف ساختن توجه خواننده به مشکلات ذاتی ذهنیت دولت‌گرایی است که حل منازعات را عمدتاً در مذاکرات قدرت بین بازیگران آوردگاه خشونت، می‌بیند. این نوع تفکر که حول الگوی نظم‌دهی دولت می‌گردد، بر (نظریه‌ها و مفاهیم) سیاست بین‌الملل تسلط داشته و تأثیر قابل‌توجهی بر تحقیقات صلح و منازعه، جنبش‌های صلح، و گفتمان‌های چپ و فمینیستی دارد. به موازات آن، رویکردهایی وجود دارند که از جریانات موجود فاصله می‌گیرند.

من در اینجا سعی بر آن دارم شیوه‌ای متفاوت از تفکر را تقویت کنم و آن را به ژنولوژی پیوند دهم. راه‌های دموکراتیک با هدف آزادی زنان، نمی‌توانند منتظر بمانند تا یک چهارچوب نظارتی جدید از طریق مذاکرات بین بازیگران دولتی و نظامی ایجاد شود. روش‌شناسی، تفکر و دانش ژنولوژیک در همه مراحل مورد نیاز است، بالأخص در مواقعی که ما به شدت از جانب طرف مقابل تحت فشار قرار می‌گیریم. تلاش امپریالیستی برای نابودی نیز باید از طریق معرفت‌شناسی، مفاهیم و تحلیل‌های قوی خودمان عقب رانده شود. در این راستا، من در واقع به ایده‌هایی اشاره می‌کنم که عبدالله اوجالان در سال ۲۰۰۹ به عنوان نقشه راه برای روند صلح با ترکیه تدوین کرد، روندی که به طور یکجانبه توسط دولت ترکیه در سال ۲۰۱۵ به پایان رسید.

یکی از مفروضات نظری اساسی اوجالان در مورد استقرار صلح از منظر دموکراتیزاسیون، این است که بایستی بین نظریه‌هایی که راه‌های دولت‌گرایانه را برای مشکلات اجتماعی ترویج می‌کنند و تئوری مبتنی بر راه‌حل دموکراتیک، تفاوت قائل شد. «دولت و دموکراسی قلمروهایی هستند که باید با روش‌ها مجزایی با آن‌ها تعامل کرد». در این میان، دولت به‌عنوان شرط و طرف مذاکره نادیده گرفته نمی‌شود: «فرصت عمده برای تئوری‌های دموکراتیک در این واقعیت نهفته است که آنها راه‌حل غیردولتی انعطاف‌پذیری را پیش‌بینی کنند که نه برای یک دولت تلاش می‌کند و نه آن را نفی یا انکار می‌نماید». اما او همچنین می‌گوید که راه حل، مسئله ای است که جامعه باید به آن رسیدگی کند نه دولت، و هر راه‌حلی باید

از بطن خود جامعه برآید.

فعالیت‌های اجتماعی در حال توسعه در روژاوا، شمال سوریه، از دسامبر ۲۰۱۸، زمانی که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه شروع به تهدیدات ملموس در مورد درهم شکستن منطقه تحت حاکمیت خودمدیریتی کرد، نشان از قصد ادامه پیگیری خواست جامعه دارد؛ در حالی که گوشه چشمی هم به جنگ داشتند. ما می‌توانیم مردمانی را ببینیم که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کنند، بی پروا در جمعیت‌های غیرمسلح پر تعداد در مرز ترکیه تجمع می‌کنند و خود را به عنوان جمعیتی برای دفاع ذاتی مسلح می‌کنند، اما همچنین می‌توانیم مثلاً ببینیم که آنها یک مهدکودک جدید یا یک مرکز تحقیقاتی جدید ژنولوژی افتتاح می‌کنند که دقیقاً تلاش‌های ساختاری را ترویج می‌دهد که ترکیه در صدد حمله به آن و نابود ساختنش است. نماینده جنبش زنان کنگره استار به مناسبت افتتاح مرکز ژنولوژی در ۸ ژانویه ۲۰۱۹، گفت: «این بهترین پاسخ به تمامی تهدیدات حمله می‌باشد. زنان روژاوا خود را ثابت کرده اند و جایگاه خویش را در تمام عرصه‌های انقلاب به دست آورده اند. زنان خود را بر اساس پارادایم پیشنهادی عبدالله اوجالان سازماندهی می‌کنند و به شکلی تعیین کننده در ساختن یک جامعه اخلاقی - سیاسی مشارکت می‌ورزند».

مردم از تلاش‌های بازیگران خشن دولتی برای تحمیل اراده و روش‌های جنگ افروزانه شان، سرپیچی می‌کنند. ژنولوژی روشی کاملاً متفاوت برای دفاع از خود ارائه می‌کند. دفاع با فرآیند خود بودن مرتبط است. این امر شامل تجزیه و تحلیل تاریخ می‌شود تا دریابیم کدام مکانیسم‌های مردسالارانه، کاپیتالیستی، و منفرد کننده، بخشی از شخصیت، شیوه زیست و رابطه ما با جامعه، شده است. هدف اصلی در همه اینها دستیابی به یک زندگی اجتماعی آزاد و مرتبط با طبیعت می‌باشد. در مسیر رسیدن به این هدف، ما باید بیاموزیم که روابط مستحکم مبتنی بر برابری ایجاد کنیم که به تفاوت‌ها احترام گذاشته و مسئولیت متقابل را محوری بدانند. فراخوانی اعلامی‌آز جانب جنبش «روژاوا را دوباره سبز کن» و جنبش «اکولوژی مزوپوتامیا» برای چند روز اقدام علیه تهدیدات تهاجم ترکیه، خطاب به فعالان زیست‌محیطی در سراسر جهان است که می‌خواهند در کار ساخت‌وساز اکولوژیک در شمال سوریه متحد شوند. هدف، جلوگیری از تخریب ضروریات زندگی و طبیعت توسط مهمات غنی از اورانیوم مصرف شده، تسلیحات شیمیایی و سوزاندن جنگل‌ها و میادین نفتی، و ادامه

پروژه‌های اکولوژیک نظیر احیای جنگل‌ها، ایجاد مناطق حفاظت شده، و ممانعت از سد سازی در ترکیه می‌باشد. آنها می‌نویسند: «این در مورد صیانت از امید، حیات و انسانیت در برابر فاشیسم است». اوجالان، ترویج و سازماندهی آگاهی اکولوژیک و دوستی با طبیعت را یکی از مهم‌ترین فعالیت‌ها در فرآیند دمکراتیزاسیون وصف می‌کند: «اگر بوم‌شناسی و فمینیسم به توسعه خود ادامه دهند، نظام مردسالار و دولت‌گرا به بحران کشیده خواهد شد». نمونه دیگر، تظاهرات علیه جنگ قریب الوقوع است که در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۸ در برلین برپا شد، اعتراضی که به عنوان یک ضرورت نگریسته شد زیرا: «انقلاب در شمال سوریه، در روژآوی کردستان، به همه ما بیش از آن داده است که بتوانیم دینمان را ادا کنیم. این انقلاب به ما ثابت کرده است که جهان دیگری و رای مدرن‌تره سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. در زمانی که چپ در بسیاری از کشورها از نظر اجتماعی منزوی شده است، ما را امیدوار ساخت. انقلاب مزبور، جزیره‌ای از دمکراسی شورایی، برابری جنسیتی، و ایجاد خودگردانی‌های کمونال، درست در بنبوحه جنگ در سوریه است که توسط بسیاری از دولت‌های بیگانه پشتیبانی می‌شود».

نمونه‌های فوق‌الذکر، نشان‌دهنده رویکردی در قبال مناقشه‌خسونت‌آمیز و صلح‌مورد نظر است که مبتنی بر نظریه چاره‌یابی دمکراتیک است. «هر صلحی به سمت راه‌حلی دمکراتیک معطوف نمی‌شود، اما هر راه‌حل دمکراتیک تضمین می‌کند که آنچه تکامل می‌یابد همان چیزی خواهد بود که ما آن را صلح با شرافت می‌نامیم». اوجالان تشریح می‌کند که اصل چاره‌یابی دمکراتیک، همیشه بر دمکراتیک‌سازی جامعه مدنی به منزله مبنا اهمیت می‌دهد، نه برگزیدن تسخیر دولت به عنوان هدف. در اینجا، جامعه مدنی به معنای یک جامعه دمکراتیک، سیاسی و اخلاقی مسئول است، جامعه‌ای که نباید به عنوان زائده دولت نگریسته شود.

اما در ایجاد صلح بین‌المللی، سلب نیروی عاملیت جامعه دمکراتیک، رویه‌ای متعارف است. از سال‌های ۱۹۰۰، دولت لیبرال و ایجاد صلح لیبرال، رویکرد مأنوس برای دستیابی به صلح در سیاست بین‌المللی بوده است. از سال ۲۰۰۵، ساختار صلح‌ساز مشابهی در سازمان ملل متحد ایجاد شده است. اقتصاد بازار نئولیبرال در یک دولت دمکراتیک مبتنی بر نمایندگی به عنوان تضمینی برای امنیت و صلح‌مورد ستایش قرار می‌گیرد و در

صورت لزوم، با مداخله قهرآمیز، مستشاران حکومت داری و صلح ساز، یا به واسطه هر دو، به صورت قهری اجرا می‌شود. این نهادسازی از بالا به پایین، با ساختار تکنوکراتیک جامعه مدنی و برنامه‌های توانمندسازی نخبوتبار و آموزشی (آموزش شهروندی، آگاهی جنسیتی، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، و پشتیبانی مالی) همراه است. در تمام این موارد، جامعه مدنی وظیفه کمک به ساختن دولت را به صورت مکمل بر عهده دارد. تحلیل تحولات مربوط به تلاش‌های صلح‌سازی از این دست در افغانستان، نشان می‌دهد که گروه‌های دمکراتیک مستقیم سازمان‌دهی شده مستقل، و همچنین تجارب دمکراتیک و فمینیستی محلی، فعالانه سرکوب گشته و به حاشیه رانده شده‌اند. میزهای مذاکره برای سازش‌های موقت و صلح، به وسیله نمایندگان (اکثراً مرد) تدارک دیده می‌شوند که از منظر امنیتی و دولت‌گرایی هژمونیک، به دلیل ظرفیت‌هایشان در اعمال خشونت و قدرت، باید جدی گرفته شوند. فقدان جهت‌گیری دمکراتیک یا مسئولیت در قبال جنایات جنگی جدی و نقض حقوق بشر، عموماً مانعی برای مشارکت در این روند به شمار نمی‌آید.

گروه‌هایی که از خشونت استفاده می‌کنند، با تأثیر سیاسی و سایر پادمان‌هایی که در مذاکرات قدرت‌محور توزیع می‌شوند، پاداش داده می‌شوند. به این معنا، چهارچوب اساسی و روابط قدرت نظم دولتی جدید، از پیش تعیین شده‌اند. اما این بدان معنی است که این مدل صرفاً ظاهر یک جهت‌گیری دمکراتیک همراه با وعده ثبات (صلح لیبرال) را به نمایش می‌گذارد و همچو راه نجات و مسئولیت‌محافظت، عرضه می‌شوند. این فرم‌های صلح‌سازی از مشخصه‌های سیاست جهانی است، اما همانطور که نمونه افغانستان در میان نمونه‌های بسیار دیگری نشان می‌دهد، چنین طرح‌هایی هرگز در میان مردم مشروعیت نخواهند یافت. برعکس، نادیده گرفتن اراده مردم، و تباهی ساختاری چندوجهی فزاینده شرایط اجتماعی که چنین فرآیندی ایجاد می‌کند، لاجرم منجر به تضاد بیشتری خواهد شد.

کمون انترناسیونالیست در فراخوانش علیه اعلام جنگ اردوغان، موسوم به «# برای روزاوا پپا خیز - فراخوانی برای روزهای جهانی اقدام در ۲۷ و ۲۸ ژانویه ۲۰۱۹»، می‌نویسد: «در جلسات پشت درهای بسته که در آن، قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی در حال مذاکره بر سر آینده خلق‌های شمال و شمال شرق سوریه هستند،... ما صدای حاکمانی را می‌شنویم که

بر سر خلق‌های سوریه و روژاوا چانه زنی می‌کنند. آنها فقط نگران توزیع مجدد ثروت و اراضی سوریه هستند. شهرهایی مانند ادلب و منبج، کل مناطق و خلق‌ها: همگی توسط قدرت‌های امپریالیستی چند پاره گشته و مورد داد و ستد قرار می‌گیرند. خلق‌ها خودشان در این روند صدایی ندارند». اما در روژاوا، ساختارهای دموکراسی مستقیم مستحکمی وجود دارد و جامعه‌ای خود سازماندهی که با وجود تحریم و جنگ، به خوبی کار می‌کند. افزون بر آن، در بسیاری از نقاط جهان خلق‌هایی هستند که با تکیه بر مبارزات خود و سازماندهی اجتماعی مردمی، از پیش با انقلاب روژاوا ارتباط برقرار کرده‌اند. بنا به همه این دلایل، ایجاد صلح، مسیری متفاوت از استاندارد فوق‌الذکر را طی خواهد کرد (و ناچار است طی کند).

در حال حاضر، هر دو رویکرد اساساً متفاوت به طور همزمان در حال عملی شدن هستند. از یک سو، افرادی هستند که به دنبال راه‌حلهایی برای تعارضات هستند که حول محور تقسیم قدرت می‌گردند، در حالی که دیگر سو، جستجویی برای راه‌حلهای دموکراتیک در جریان است که به پیشبرد خود - سازماندهی دموکراتیک ادامه می‌دهد. واضح است که راه دوم را نباید تحت هیچ شرایطی رها کرد. در هفته‌های اخیر، پس از آنکه اردوغان اعلام کرد حمله‌ای در راه است، مشخص شد که فعالیت‌های دفاعی مطرح شده در مناطق گردنشین و اینجا در اروپا، در برابر تهدید جنگ ترکیه به وضوح متکی بر رشد بیشتر دموکراسی و توسعه مستمر ساختار دموکراتیک، اکولوژیک، و آزادی‌بخش جنسیتی جامعه، با توسعه موازی در سایر مناطق جهان، می‌باشد. تظاهرات جهانی همبستگی و همچنین علاقه شدید به تداوم ساخت انقلاب و صلح با عزت، به چشم می‌خورد. هیأت فمینیستی جنبش آلمانی «پیکار دوشادوش هم»، در اواخر دسامبر ۲۰۱۸، از روژاوا نوشت: «ما در اینجا، باید ساخت آلترناتیو برای مردسالاری و نابودی را به رسمیت بشناسیم، و ما مطمئن هستیم که این پروژه برای همه افرادی است که در آرزوی آزادی و حیاتی متفاوت هستند».

به گفته اوجالان، روند صلح نباید راه‌حلهای مبتنی بر قدرت را که حول محور منافع دولت‌ها هستند، اجرا کند. این امر راه‌حلهایی را که بر تقسیم قدرت متمرکز می‌کنند طرد می‌کند. «راه حل دموکراتیک اصولاً با تقسیم قدرت سر و کار ندارد؛ برعکس، حتی از قدرت نیز دوری می‌جوید» . او می‌گوید متمرکز بر قدرت منجر به عدول از دموکراسی و عدم مشارکت

نیروهای اجتماعی گشته و در نتیجه، جامعه را طبق صلاحدید حکومت‌ها یا دولت‌ها یا سایر (بازیگران خشونت‌گرا) شکل می‌دهد. که منجر به شرایطی غیردمکراتیک می‌شود. در این صورت، صرفاً باز کردن مسیری به سوی دموکراتیزاسیون، برای رسیدن به آن هدف کافی نخواهد بود.

روند صلح با آغاز رسمی مذاکرات شروع نمی‌شود. ماهیت نظم اجتماعی آتی دائماً به روش‌های بسیار عملی بیان می‌شود و باید بتواند جایگاه خود را در فرآیند مذاکره یافته و بر خروجی آن تأثیر بگذارد. دست اندرکاران باید به کار روی این موضوع ادامه دهند. اگر قرار است راه حل قابل قبولی حاصل شود، هدف باید یک روند صلح آتی باشد که در خدمت ایجاد چهارچوبی برای روند دموکراتیزاسیون باشد که در مکان‌های مختلف، در اشکال مختلف و با شیوه‌های متفاوت در حال گسترش است. همه گروه‌های اجتماعی باید از نزدیک در مذاکرات مشارکت داشته باشند تا اطمینان حاصل شود که همه بخش‌های جامعه سیاسی - اخلاقی متکی به خود، نقش خود را ایفا می‌کنند. حتی در حال حاضر، این گروه‌های اجتماعی مشغول استمرار توسعه و پیشبرد آزادی جنسیتی، بهسازی اکولوژیک، و دموکراسی مبتنی بر کمون‌ها و شوراهای هستند. این امر شامل قرار دادن آگاهی و عدالت، بالاتر از اصل قدرت است. «یک جامعه نمی‌تواند بدون عدالت و وجدان به سر برود». ایجاد شبکه‌های ارتباطی فراگیر حول مذاکرات، ضروری است تا دولت‌ها و منصوبان سازمان ملل نتوانند آنها را به بازی شطرنجی با محوریت تقسیم قدرت و تحمیل پارامترهای دولتی و بازارمحور با حذف جمعیت، تبدیل کنند.

صلح به مثابه یک فرآیند  
فمینیستی / ژنولوژیک

فلسفه سیاسی عبدالله اوجالان، آزادی زن را هم شرط اساسی جامعه جدید و هم به منزله یک عامل ثبات بخش تلقی می‌کند. این امر مشتمل بر درک ضرورت معکوس کردن نقش مهمی‌آست که در فرآیند انقلابی تحت حاکمیت پدرسالاری اختصاص به مردان داده شده است. اوجالان برای آزادی زنان در قرن بیست و یکم جایگاه انقلابی بالاتری نسبت به آزادی طبقاتی یا ملی قائل است. «میزانی که جامعه می‌تواند به طور کامل دگرگون شود، با گستره دگرگونی زنان تعیین می‌شود. میزان آزادی و برابری زنان، تعیین کننده آزادی و برابری همه اقشار جامعه است. موفقیت کامل زنان، جوهره عصر تمدن دمکراتیک خواهد بود». بدون برابری جنس‌ها، هرگونه خواست آزادی و برابری بی معنا و وهمی‌آست. همانطور که خلق‌ها حق تعیین سرنوشت دارند، زنان نیز باید تقدیر خود را رقم زنند. این مسأله ای نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت و نادیده انگاشت. برعکس، در شکل‌گیری تمدن جدید، آزادی زن برای تحقق برابری ضروری خواهد بود. تحقیقات صلح فمینیستی نشان می‌دهد که وقتی برابری جنسیتی حاصل می‌شود، خشونت کاهش می‌یابد. الغای نابرابری جنسیتی و انحلال نظام دوگانه «مرد متعارف و دیگری زن»، در برابری همه جنس‌ها بدون تعیین تکالیف کلیشه‌ای مرد و زن، منجر به جوامعی می‌شود که درگیری‌های داخلی و خارجیشان را با خشونت کمتری مدیریت می‌کنند. بررسی‌های زنان سازمان ملل متحد (<http://www.unwomen.org/en>) نشان می‌دهد که فرآیندهای صلحی که در آن هیچ زنی مشارکت ندارد - همانطور که قاعده کلی است - نسبت به آنهایی که زنان در آن نقش فعال دارند، دوام کمتری دارند. در سال ۲۰۰۰، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۳۲۵ را تصویب کرد که خواستار مشارکت زنان در فرآیندهای صلح است. با این وجود، اکثر معاهدات صلح هنوز بدون دخالت زنان منعقد و امضا می‌شوند. اگر گروه‌هایی از جامعه مدنی، از جمله سازمان‌های زنان، در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، احتمال موفقیت یک پروسه صلح از

۱ - Abdullah Öcalan, *The Political Thought of Abdullah Öcalan* (London: Pluto Press, 2017), 94.

۲ - Abdullah Öcalan, "Die Revolution ist weiblich," *Civaka Azad*.

۳ - Mary Caprioli, "Gendered Conflict," *Journal of Peace Research* 37, no. 1 (January 2000): 51-68.

۴ - Simone Wisotzki, "Gender in der EU-Friedens- und Sicherheitspolitik," in *Hoffnungsträger 1325: Resolution für eine geschlechtergerechte Friedens- und Sicherheitspolitik in Europa*, ed. Gunda-Werner-Institut für Feminismus und Geschlechterdemokratie in der Heinrich-Böll-Stiftung (Königstein: Ulrike Helmer, 2008), 46-51.



نظر آماری، ۶۴ درصد افزایش می یابد، این سوال به ذهن خطور می کند که: چرا مشارکت زنان در مذاکرات صلح، رویه ای متعارف نیست؟ با این حال، مشارکت زنان در مذاکرات صلح مطرح شده، که ثابت شده است راهی مؤثر برای تضمین بقای معاهدات صلح است، نباید بر اساس زنان به منزلهٔ اُبژه‌هایی بیولوژیک باشد. مشارکت صرف آنها در چهارچوب‌هایی که عمیقاً پدرسالارانه هستند، تغییری ایجاد نمی کند. به عنوان مثال، زنان بارها و بارها برای مشروعیت بخشی به حضور نیروهای نظامی غربی در افغانستان مورد استفاده قرار گرفته اند، به طوری که فمینیست‌های انجمن انقلابی زنان افغانستان (راوا)، زنان افغان را که به طور منظم برای شرکت در کنفرانس‌ها انتخاب می شوند، به عنوان زنان «عروسک خیمه شب بازی» توصیف می کنند که دهانشان با پول و تجملات شیرین شده است. «آنها نمی خواهند حتی یک کلمه درباره حقیقت تلخ وضعیت زنان صحبت کنند، چه رسد به اینکه در حمایت از زنان هم‌قطار خود در برابر عاملان واقعی این فاجعه مستمر ایستاده، آنها را مورد پیگرد قرار داده و محاکمه کنند». به اعتقاد راوا، غیرممکن است که این زنان نماینده اکثریت زنان باشند، زیرا آنها در گفتمان قاتلان در قدرت شریک هستند و در نتیجه خود به دشمن زنان افغان تبدیل می شوند.

بسیاری از این زنان، مرتجع و وابسته به سازمان‌های اسلام گرا و جنگ سالاران هستند. یک یادداشت استراتژیک سیا که توسط ویکی لیکس منتشر شده است، تأیید می کند که زنان (برگزیده) افغان، در موقعیت‌های سخترانی به منظور مقابله با رد مداخله نظامی در افغانستان توسط ۸۰ درصد از جمعیت فرانسه و آلمان، تعمداً تحت فشار قرار می گیرند. مهم این است که زنان شرکت کننده در مذاکرات صلح در فرآیندهای دموکراتیک مستقیم توسط گروه‌های سازمان یافته حقوق زنان انتخاب شوند و این امر به طور مداوم در مذاکرات صلح مسدود شده است. با توجه به جدایی جامعه مدنی از هیأت‌های مذاکره کننده، سازمان‌های زنان افغانستان همراه با تعداد زیادی از سازمان‌های جامعه مدنی خواستار این

۱ - Desirée Nilsson, "Anchoring the Peace: Civil Society Actors in Peace Accords and Durable Peace," *International Interactions Empirical and Theoretical Research in International Relations* 38, no. 2 (April 2012): 243-66.

۲ - Revolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA)

شده اند که «باید آنها را عامل واقعی برقراری صلح و ثبات دانست که در همه تصمیم گیری ها دخیل هستند، نه صرفاً قربانیان شرایط».

زنان همچنین تا حد زیادی از مذاکرات آستانه در مورد درگیری در سوریه به ریاست روسیه، و همچنین از مذاکرات ژنو به رهبری سازمان ملل حذف شدند. آنها اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند که شمارشان هرگز از ۱۵ درصد نمایندگان حاضر بالاتر نرفت (نشست دسامبر ۲۰۱۷). در سال ۲۰۱۶، پس از مذاکرات صلح ژنو که به مدت چهار سال ادامه داشت، یک شورای مشورتی متشکل از دوازده زن تأسیس شد. اما این زنان تنها به عنوان ناظر در مذاکرات حضور یافتند. افزون بر آن، ترکیب شورای مشورتی زنان کاملاً شک برانگیز است، زیرا زنان اسلامگرا را در بر می‌گیرد، در حالی که زنان منطقه خودگردان شمال سوریه هرگز در این روند مشارکت نداشته‌اند.

هنگامی که در جریان گفتگوهای صلح بین جنبش گُرد و ترکیه در سال ۲۰۱۳، راه‌هایی برای برقراری ارتباط با جامعه مدنی در نظر گرفته شد، شورای خردمندان تأسیس شد - نهادی که عمدتاً از افراد نزدیک به دولت ترکیه تشکیل شده و توسط رجب طیب اردوغان دستچین شده بود. اوجالان کنار گذاشته شدن سازمان‌های زنان از روند صلح را نپذیرفت و مشارکت نمایندگان جنبش زنان به صورت دائمی در مذاکره و روند ارتباطی جاری در خصوص هیأت امرالی که به جزیره محل زندان او سفر خواهد کرد، را شرط مذاکرات قرار داد. بر اساس تصمیم اتخاذ شده توسط زنان کنگره جامعه دمکراتیک (D.T.K)، جنبش زنان گُرد در جهت دمکراتیک کردن روند مذاکرات و تبدیل آن به یک فرآیند بحث اجتماعی که زنان نقش کلیدی در شکل دادن به آن دارند، کار کرده است (گُردستان نو، ۲۳ آوریل ۲۰۱۳). بدین ترتیب، شورای زنان فرزانه برای «چاره‌یابی و روند مذاکره قریب الوقوع»، تأسیس شد. نشست زنان کنگره جامعه دمکراتیک، تأکید کرد که زنان باید فعالانه در تحولات دخیل بوده و بایستی نقش مهمی در تدوین قانون اساسی جدید برای ترکیه ایفا کنند؛ قانون اساسی‌ای که برابری زنان را تأمین نموده و سیاست زنان را برای مبارزه با تبعیض جنسیتی، نظامی‌گری، و سیاست‌های سکسیستی، توسعه دهد. شرکت کنندگان در نشست زنان همچنین تصریح کردند که نقش زنان، «مدیریت، ترویج و کنترل» روندی است که «در قالب یک حزب زنان گُرد»، منجر به نظامی جدید و مسالمت آمیز می‌شود. نشست مزبور، تجارب جهانی زنان در

مذاکرات صلح را نیز مورد ارزیابی قرار داد.

یکی دیگر از پروژه‌های جنبش زنان گُرد با پیامدهای مهم برای مذاکرات صلح آتی، پیش نویس پیشنهادی برای یک قرارداد اجتماعی است که در سال ۲۰۰۲، برای بحث بین المللی در میان سازمان‌های زنان مطرح شد. بر پایه روابط قدرت پدرسالارانه، قراردادهای اجتماعی از لحاظ تاریخی توسط مردان نوشته شده‌اند. به هنگام تنظیم پیمان‌های صلح و قوانین اساسی دولت جدید، که به موجب آن جنبش گُردی خود - سازماندهی و دموکراتیزه شدن خود را ایجاد می‌کند، اگر قرار بر آن است که روند مذکور به صلحی پایا بیانجامد، جنبش زنان گُرد با تجربیات سرشارش، نمی‌تواند به سادگی کنار گذاشته شود.

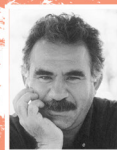
روند صلح برای شکل دادن و استقرار یک رهایی اجتماعی که ریشه در آزادی جنسیتی و عملکرد زنان به مثابه پیشگامان ساخت کنفدرالیسم دموکراتیک داشته و دارای ذهنیت اکولوژیکی است که سلطه بر طبیعت را رد می‌نماید و مبین اراده خلق است، هم به جنبش صلح نیاز دارد هم به ژنولوژی.

پژوهش‌های ژنولوژیک با بازنندیشی در پیوندهای پویای حوزه‌های جزئی دانش که از هم پاشیده شده‌اند، آغاز می‌شود تا یک بار دیگر پیوندهای درونی و پویای آنها برقرار گردد. تجربیات اجتماعی به منزله شکلی از دانش ارزیابی می‌شود که بر زندگی با عزت، خودگردان، عادلانه و دلسوزانه متمرکز است، به جای اینکه توسط قدرت، نظارت، منافع، سود و رقابت محدود شود. در این فرآیند، ظرفیت پایداری و کار بیشتر بر روی روابطی ایجاد می‌شود که مشخصه اجتماعی به هم پیوسته زندگی و همه موجودات زنده را در مرکز خود قرار می‌دهد. این امر به عنوان بخشی از طرد هژمونی ایده‌ها و رویکردهای علمی اروپامحور غربی، از جمله پوزیتیویسم، صورت می‌گیرد. این دقیقاً همان چیزی است که اوجالان در نقشه راه مذاکرات صلح، آن را ضروری تلقی می‌نماید؛ به ویژه به این دلیل که ذهنیت پوزیتیویستی منجر به ارزیابی بیش از حد جزمی مفاهیمی نظیر «ملت» و «دولت» می‌شود. در اینجا، ژنولوژی به اندیشیدن، به تصویر کشیدن، بازنمایی، حمایت آگاهانه و استمرار تعمیق دموکراتیزه شدن جامعه، کمک می‌کند. ژنولوژی، کلیدی برای هر فرآیند سیاسی است که امیدوار است نهایتاً دولت را به ایجاد فضایی برای یک شیوه زیست دموکراتیک وا دارد.

من از تجربه مبارزاتی‌مان دریافته‌ام که مبارزه آزادی زنان به محض ورود به عرصه سیاسی با مقاومت بسیار شدیدی روبرو خواهد شد. اما بدون پیروزی در عرصه سیاسی، هیچ دستاورد ماندگاری وجود ندارد. با این حال، پیروزی در عرصه سیاسی به این معنا نیست که اکنون این زنان هستند که به قدرت می‌رسند. بالعکس، مبارزه با ساختارهای دولتی و هیرارشیک به معنای ایجاد ساختارهای بدیلی است که حول یک دولت متمرکز نیستند و به یک جامعه دموکراتیک با آزادی جنسیتی می‌انجامند. به این ترتیب نه تنها زنان بلکه تمام بشریت پیروز خواهند شد.

هر گامی در راستای خود - سازماندهی، آموزش انقلابی، بازتاب شخصیت فرد، ارتباط با سایر ساختارهای دموکراتیک مستقیم در مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، نشان دهنده حرکتی به سوی تقویت روند صلح، به منزله یک راه حل دموکراتیک، می‌باشد. با این حال، ما به یک مبنای نظری و روش‌های مشترک برای توسعه و انتقال دانش لازم برای ساختن یک جامعه جدید نیز نیاز داریم. در این زمینه ژنولوژی می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

*این مقاله برای کتاب حاضر نوشته شده است. با تشکر فراوان از «این‌ا گون»، بابت مطالعه دقیق مقاله، و پیشنهادات و اصلاحاتش.*



مچیلد اگزو مدرس تحولات بین‌المللی و فرافرهنگی در دانشگاه علوم کاربردی امین / لیر آلمان، و عضو مرکز ژنولوژی بروکسل است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد مطالعات صلح و منازعات است و از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸، سخنگوی زنان انجمن مطالعات صلح و منازعه آلمان بود. تحقیقات او در افغانستان در انتقاد ضد استعماری از ایجاد صلح لیبرال، به او اجازه داد تا دیدگاه عموماً نادیده گرفته شده سازمان‌های مردمی‌فمینیستی و دمکراتیک افغانستان را ارائه دهد. حوزه‌های تمرکز او معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق فمینیستی و ضد استعماری، رویکردهای بومی‌به‌دانش، و ژنولوژی است. علاوه بر این، تدریس او بر نقد نژادپرستی و زن‌کشی، و استعمار زدایی از کار اجتماعی متمرکز است. او از دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک انترناسیونالیست و مخالف نظامی‌گری، فعال بوده است.

## مچیلد اگزو

پیوند سازی: ژنولوژی، آزادی زنان و ایجاد صلح

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Mechthild Exo

Making Connections: Jineolojî, Women's Liberation, and Building Peace

International initiative